

حقیقت زنان در ابیات ملای رومی



کندوکاو و جستجو در آثار منثور و متون منظوم پارسی به یادگار مانده از روزگاران کهن هویدا می‌نماید که بسیاری از اندیشمندان و دانشمندان ایران در کتاب‌ها و رسائل خویش در باب زن و مقام او سخن گفته و تفکر خویش در این باره را برملا داشته‌اند.

کندوکاو و جستجو در آثار منثور و متون منظوم پارسی به یادگار مانده از روزگاران کهن هویدا می‌نماید که بسیاری از اندیشمندان و دانشمندان ایران در کتاب‌ها و رسائل خویش در باب زن و مقام او سخن گفته و تفکر خویش در این باره را برملا داشته‌اند.

آنچه واکاوی نقادانه آثار این بزرگان صاحب اندیشه به دست می‌دهد آن است که شماری اندک از اینان نظر چندان نکویی نسبت به زن نداشته و واجد دیدگاه‌هایی بدبینانه در این زمینه بوده و گفتمان‌هایی چنین بیان داشته‌اند:

بی وفايي و مکر و کید و غرور
این همه از خصال زن باشد
مرد اگر چه پلنگ بند کند
عاقبت در جوال زن باشد

گروهی دیگر از این نام‌آوران کسانی بوده‌اند که در آثار خویش زنان را به 2 دسته خوب و بد تفکیک کرده و برای هر یک از آن دو صفاتی برشمرده و البته گهگاه متناقض نیز سخن گفته‌اند.
از جمله پیروان چنین تفکری می‌توان به شیخ اجل، سعدی شیرازی اشاره داشت که از سویی می‌سرود:

چو مستور باشد زن و خوبروي
به دیدار او در بهشت است شوي
کسي برگرفت از جهان کام دل
که یکدل بود با وي آرام دل
اگر پارسا باشد و خوش سخن
نگه در نکویی و زشتي مکن
و از دیگر سوي با سرایش سخن چنین بیان می‌داشت:
در خرمي بر سرايي ببند که بانگ زن از وي برآید بلند

اوحدي اصفهاني نیز چونان سعدی می‌اندیشید:

زن مستوره شمع خانه بود
زن شوخ آفت زمانه بود
زن ناپارسا شکنج دل است
زود دفعش بکن که رنج دل است
زن پرهیزگار طاعت دوست
با تو چو مغز باشد اندر پوست

بایسته و شایسته است یاد شود بیشتر عالمان و متفکران ایران زمین و از جمله آنان فردوسی طوسی، نورالدین عبدالرحمن جامی، خواجه نصیرالدین طوسی و جلال‌الدین دوانی را می‌توان از هموندان این گروه برشمرد.

معدودی از این نامداران هم افرادی بودند که همچون دسته پیشین به وجود زنان بدصفت و نیکوخصال معتقد بوده‌اند، با این وجود برای زنان نکوکردار ارج و قرب بالایی قائل شده و مقام و جایگاه آنان را بسیار ستوده‌اند. ایده‌هایی اینان را با ایده‌هایی دیگر ناموران عرصه علم و ادب در این زمینه تفاوت از زمین تا آسمان است. سرشناس‌ترین نامدار متعلق به این طیف کسی نیست جز بزرگمرد وادی عرفان و ادب، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی که بیش از هر شخصیت دیگر چه در زمان حیات و چه پس از مرگ بر عرفان ایرانی اثر نهاده است.

مولانا که به تعبیر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، ادب‌پژوه و نویسنده مشهور معاصر، مثنویش را می‌توان حماسه خواند اما نه بسان اثر سترگ فردوسی حماسه ایران باستان، بلکه حماسه ایران اسلامی، به رغم برخی نمادسازی‌ها و تمثیل‌گرایی‌های منفیش از زنان، حامی واقعی و پشتیبان راستین آنان بود، آنها را صاحب حق می‌دانست و جور و ستم بر آنان را ناروا می‌پنداشت:

مادر فرزند را بس حق‌هاست
او نه در خور جور و جفاست

آنچه روشن است، در طریقت و مرام مولانا، اهمیت و احترام زن در کنار دیگر اندیشه‌های آزادمنشانه ملای رومی است. در حقیقت، همان‌گونه که دکتر شیرین بیانی، تاریخ‌نگار شهیر معاصر اذعان داشته است در تاریخ ایران و اسلام کمتر ادیب، عارف و یا اندیشمند و خردورزی را می‌توان یافت که بسان مولانا درجه اعتبار زن را دریافته باشد. به باور مولانا زن هیچ‌گونه تفاوتی با مرد ندارد، زن نیز می‌تواند صاحب عشق الهی و دارای روح خدایی شود و گر این‌گونه نبود او هرگز لیلی، معشوق مجنون را نور الهی نمی‌نامید:

این کیست این کیست در حلقه ناگاه آمده
این نور الهی است از پیش الله آمده
لیلی زیبا را نگر خوش طالب مجنون شده
ان کهربای روح بین در جذب هر کاه آمده

به تعبیر گولپینارلی، مولوی‌شناس نامی، مولانا چون مقامی والا برای زن قائل بود همواره زندگی سالم خانوادگی را ارج می‌نهاد و بدین سبب هیچ‌گاه پایبند شهوت و اسیر هوای نفس نشد. او در درازنای زندگی پرتلاطم خویش همواره بر این روش بود و در روزگاری که چندهمسری بسیار معمول و رایج بود هیچ‌گاه با دو همسر نزیست و تنها پس از مرگ همسر، دگر بار ازدواج کرد. شایان توجه است که او هیچ‌گاه کنیز نیز نداشت. در حکایت‌ها و تمثیل‌هایی هم که او با زبان شعر بیان داشته است همواره زنان و همسران نقشی پررنگ ایفا نموده‌اند.

مولانا با وجود آن که بسان سعدی و اوحیدی زنان پارسا و نیکومنش را ستوده و آنان را جلوه جمال الهی خوانده است برخلاف آنان، عقیده به اختفا و باور به گوشه‌نشینی و کنج عزلت اختیار کردن زنان نداشت. به تعبیری دیگر، از منظر مولانا حضور دنیایی زن را نه تنها مردود و ناپسند نباید برشمرد بلکه باید ضروری و واجب پنداشت. ظاهراً وی بیشتر بر آن باور بود که هرچه منع شود میل و رغبت به آن افزوده می‌شود، به همین سبب همواره بیان می‌داشت «[171](#)؛ اگر زن نخواهد کار ناشایست کند اگر منع کنی و نکنی نخواهد کرد و اگر برعکس بخواهد، منع جز افزودن میل او ثمر دیگری ندارد.» در واقع، پیرو چنین طرز تفکر و پیامد چنین اندیشه‌ای بود که او آزادی زنان را محترم می‌شمرد و با زنانی از غنی و فقیر معاشرت و مجالست می‌نمود. مولوی بدان باور بود که زن نماد آفرینش است و نه تنها مخلوق بلکه جلوه خالق هم هست:

پرتو حق است آن معشوق نیست
خالق است آن گوییا مخلوق نیست

آنچه از منابع تاریخی، ادبی و برخی از تذکره‌ها برمی‌آید زنان بسیاری بودند که مرید مولانا بودند. علاوه بر زنان اشراف، زنان طبقه متوسط و پایین از هر صنف و گروه که بودند برای مولانا مجلس ترتیب می‌دادند و از او دعوت می‌نمودند. برپایه همین گزارش‌های تاریخی و روایت‌های ادبی وقتی مولانا در چنین مجالسی حاضر می‌شد زنان گلبارانش می‌کردند، آنان که ثروتمند و دارای مکتب بودند جواهر نثار راهش می‌کردند. همسر امین‌الدین میکائیل، یکی از بزرگان حکومتی آن روزگار، از مریدان خاص و مورد احترام فراوان مولانا بود که چون مولانا در او نور معرفتی یافته بود، شیخ خواتین لقبش داده بود. برخی مولوی‌پژوهان و از جمله دکتر سهیلا صلاحی‌مقدم را اعتقاد بر آن است که مولانا دارای 2 دیدگاه مثبت و منفی نسبت به زن بود، اما آنچه هویدا می‌نماید آن است که دیدگاه منفی او را نیز باید دیدگاهی منطقی نسبت به زن برشمرد.

عشق مجازی هم از نظر مولانا جایگاه خاصی دارد، مشروط بر این‌که با هوا و هوس آلوده نشود. به باور او زن نماد عشق الهی است و عشق اکسیر حیات است و پله‌ای برای ملاقات با خدا.

مرد و زن چون يك شود آن يك تویی
چون که يك‌ها محو شد آنك تویی

به تعبیر جلال‌الدین همایی، نویسنده کتاب مولوی‌نامه، زیبایی معشوق در نظر مولوی جلوه‌ای از زیبایی ذاتی و جاودانی الهی است و عشق مجازی نیز نردبانی برای رسیدن به عشق حقیقی. در پایان و به عنوان برآیند آنچه تاکنون گفته آمد، می‌توان اقرار داشت که مولانا به زن به عنوان موجودی آرمانی نمی‌نگریست، اما نگاه و تفکرش نسبت به زن سنجیده و متعالی بود. به تعبیری دیگر، می‌توان بر درستی گفتار افلاکی، نویسنده کتاب مناقب العارفین،

گواهي داد كه شيوه و طريقت مولوي «در هيچ عهدي و در هيچ ولياي (حاكمي) ديده نشد.»

دكتور امير نعمتي ليمائي
جام جم آنلاين